



مرزهای تهی از دولت

چگونه منازعه سوریه باعث از بین رفتن حاکمیت ملی دمشق در مناطق مرزی شد؟

بخشی از حاکمیت ملی خود را واگذار کرده است. فرض بر این بود که این یک اقدام موقتی و بسا هدف تصرف مجدد شمال غربی در آینده بود. اما ضعف‌های رژیم، تمرکز روسیه بر جنگ اوکراین پس از ۲۰۲۲ و عدم توافق با ترکیه باعث شد که دولت سوریه در تصرف مجدد ادلب ناکام بماند.

آواره کردن جمعیت از محل سکونتش یکی از ابزارهای مدیریت بحران از ابتدای منازعه بود. درست مانند دولت سوریه، ترکیه هم ترکیب جمعیتی را یک تهدید امنیتی تلقی می‌کند؛ به‌ویژه جمعیت کردها در شمال سوریه. زمانی که مشخص شد قرار نیست بشار اسد از قدرت برکنار شود، ترکیه بر یگان‌های مدافع خلق و متحدان حزب کارگران کردستان در مرزهای جنوبی ترکیه تمرکز کرد. انتقال آوارگان به ادلب باعث گشایشی برای ترکیه شد تا با استفاده از مهندسی اجتماعی آوارگان عرب را جایگزین کردها در شمال سوریه کند. ترکیب جمعیتی، در وضعیت جاری در مرزهای سوریه با عراق نیز اثرگذار بوده است. بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ بخش بزرگی از جمعیت سنی‌مذهب شرق سوریه به دلیل اهمیت مذهب سنی در ایدئولوژی داعش در این منطقه دچار آوارگی و انزوا شدند.

منازعه سوریه باعث آوارگی بیش از ۱/۵ میلیون سوری به لبنان شده است که بیش از ۷۸۰ هزار نفر از آنان رسماً توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد ثبت شده‌اند. این جمعیت معادل ۲۲ درصد از کل جمعیت لبنان است. بخش اعظم این جمعیت افرادی هستند که به صورت اجباری از مناطق اصلی استقرار مخالفان مانند استان‌های حمص و حما آواره شده‌اند. نزدیک به ۶۰۰ هزار آواره در شمال و شرق لبنان در امتداد مرز سوریه زندگی می‌کنند. هر چند از سال ۲۰۱۷ از شدت منازعه در سوریه کاسته شده است، اما همچنان مسیر بازگشت آوارگان مشکل باقی مانده است. علاوه بر رفتار مقام‌ها و سرریس‌های امنیتی سوریه که علاقه‌ای به بازگشت این آوارگان ندارند، مسائلی مانند وضعیت وخیم اقتصادی و امنیتی سوریه، تخریب گسترده مناطق مسکونی و مصادره اموال که باعث می‌شد آوارگان جایی برای بازگشت نداشته‌باشند، مانع بازگشت آنها می‌شود.

هم در ترکیه و هم در لبنان، آوارگان سوری باعث تشدید قطبی شدن جامعه شده‌اند و اعتراض‌های جمعی علیه سوری‌ها را دامنه زده است. هر چند دولت سوریه در مرزها حاکمیت ملی خود را از دست داده است، اما درون خاک لبنان تلاش می‌کند تا از جمعیت مهاجر برای احیای قدرت

سوریه به سازوکار سوری-سوری ایجاد شود که براساس آن گروه‌های رقیب به مصالحه‌ای برسند که شرایط کشور را به ثبات برسانند.

تفسیر ترکیب جمعیتی سوریه

جنگ در سوریه به شکل قابل توجهی ترکیب جمعیتی جامعه سوریه را تغییر داده است. بر اثر این منازعه دست‌کم ۱۴ میلیون نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده‌اند و هم‌زمان یک نسل جدید در سوریه‌ای جدید و چندپاره متولد شده‌اند. شهروندان سوریه به چند دلیل آواره شده‌اند. بخشی از جمعیت مناطق جنگ‌زده را پیش‌دستانه ترک کرده‌اند، برخی از خشونت گریخته‌اند و در عین حال گروهی هم محل زندگی خود را ترک کرده‌اند تا در جست‌وجوی فرصت‌های بهتری برای زندگی بروند. وضعیت در مرزهای ترکیه، عراق و لبنان هر یک نشان‌دهنده وضعیت متفاوتی از تغییرات ترکیب جمعیت است و اثر متفاوتی بر حاکمیت ملی سوریه گذاشته‌اند. علاوه بر این ترکیب جمعیتی مرزها نشان می‌دهد که چگونه بازیگران مختلف، از جمله دولت سوریه، از سیاست‌گذاری‌های مرزی و آواره‌سازی در مرزها استفاده کرده‌اند تا بتوانند اهرم‌های سیاسی برای امتیازگیری در مذاکرات به دست بیاورند. موضوع مهم این است که دولت سوریه و بازیگران خارجی از آواره‌سازی به‌عنوان ابزار مدیریت بحران استفاده کرده‌اند. مهم‌ترین نمونه این مسئله این است که چگونه مهندسی اجتماعی بر چشم‌انداز ترکیب جمعیتی شمال غربی سوریه اثر گذاشته است. در ابتدای منازعه رژیم اسد با یک چالش بزرگ مواجه بود: چگونه با بخش خاصی از جمعیت اهل سنت کشور کنار بیاید که رژیم آنها را شتاب‌دهنده خیزش می‌دید. بسیاری از افراد در کنار رهبری سوریه معتقد بودند که مسئله این افراد قابل حل نیست و استدلال می‌کردند که ادغام مجدد آنان در جامعه به مثابه یک بمب ساعتی برای آینده خواهد بود. بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ نزدیک به ۲۰۰ هزار سوری که در مناطق مجدداً تصرف‌شده توسط دولت زندگی می‌کردند، موافقت کردند که به شمال غربی سوریه، به‌ویژه استان ادلب بروند. این افراد ترجیح دادند مهاجرت را بپذیرند تا خود را در اسارت دولت و نیروهای امنیتی سوریه ببینند. این اقدام رژیم که با مساعدت روسیه انجام شد به این معنا بود که از دست دادن کنترل بر بخشی از جمعیت خود را پذیرفته است و عملاً

نگاه تحلیلی



آرمناک توکماجیان

پژوهشگر مرکز کارنگی
خاورمیانه در بیروت

خدر خور

پژوهشگر مرکز کارنگی
خاورمیانه در بیروت

مرزهای تهی از دولت

منازعه داخلی سوریه، مرزهای این کشور را متحول کرده است. دولت مرکزی در دمشق کنترل خود بر بخش‌های زیادی از این مرزها را از دست داده است و بر بخش‌های دیگری هم که متحدان رژیم بشار اسد در آن مسلط هستند، فقط کنترل فرضی دارد. کنترل بر مرزها همواره جنبه‌ای بنیادین از قدرت دولت بعث سوریه بوده است و در کل دماسنج مناسبی برای اندازه‌گیری حاکمیت ملی یک دولت است. اما امروزه کنترل دولت مرکزی سوریه بر مرزهای کشور توسط بازیگران محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به چالش کشیده شده است و باعث ایجاد نهادهای سیاسی یا مرکزی شده است که بر این نقاط سلطه دارند. ترکیه بر بخش وسیعی از مرزهای شمالی سوریه مسلط است. ایران نفوذ قابل توجهی بر مرزهای شرقی با عراق و به‌صورت غیرمستقیم از طریق متحدش، حزب‌الله لبنان، بر مرزهای غربی با لبنان دارد. ایالات متحده آمریکا به نوبه خود در مرزهای شمال شرقی و شرق سوریه پایگاه‌هایی را ایجاد کرده است که تا تنف در نزدیکی مرز اردن امتداد پیدا کرده‌اند. مناطق مرزی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما در یک ویژگی مشترک هستند: آنها عمدتاً به مناطق خودمختار تبدیل شده‌اند؛ اقتصاد، امنیت و حتی ایدئولوژی مختص خودشان را دارند و به کانون‌های بالفعل خارج از کنترل سوریه تبدیل شده‌اند. نتیجه اصلی چنین واقعیتی این است که رویه‌ای بنا نهاده شده است که بر اثر آن دمشق در آینده نزدیک نخواهد توانست حاکمیت ملی را بر مناطق مرزی سوریه احیا کند. در عوض در سال‌های پیش رو پویایی‌های مناطق مرزی اساساً توسط بازیگران محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و بر اثر تعامل میان آنها تعیین خواهد شد.

در سراسر مرزهای سوریه، هر چند عوامل متعددی تعیین‌کننده هستند، اما اصلی‌ترین عوامل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ترکیب جمعیتی یا مسئله آوارگان، بازارها یا روابط اقتصادی دو سوی مرز و امنیت. امروزه تصور هرگونه برنامه دقیق برای پایان دادن به بحران سوریه مشکل به نظر می‌رسد. با این حال شرایط حاضر که در آن بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی منازعه‌های خود را در خاک سوریه دنبال می‌کنند، به نظر نمی‌رسد که با پیروزی قاطع هیچ‌یک از آنها تمام شود. برعکس، به نظر می‌رسد که این منازعه‌ها فرآیند فروپاشی دولت سوریه را محتمل‌تر کند و همچنان سوریه را به‌عنوان منبع بی‌ثباتی منطقه‌ای حفظ کند که به ریسکی برای همه بازیگران دخیل تبدیل می‌شود. در عین حال استمرار وضعیت فعلی ریسک فروپاشی را از درون چه در مناطقی که تحت کنترل دولت مرکزی هستند و چه در مناطقی که تحت کنترل دشمنانش هستند، افزایش می‌دهد. این ریسک‌ها باعث می‌شود که توازن میان بازیگرانی که درون سوریه هستند به هم بخورد. در این راستا ضروری است که یک اجماع سراسری برای برگرداندن



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

HAARETZ

جنگ با اسرائیل باعث از بین رفتن قدرت حزب‌الله نمی‌شود

آسیب‌های جدی که در یک سال گذشته بر اثر عملیات تروریستی اسرائیل به فرماندهی عالی حزب‌الله وارد شده است، باعث می‌شود تا سیدحسن نصرالله بیش از پیش وارد فرآیند برنامه‌ریزی برای عملیات میدانی شود. او همچنین قدرت فرماندهی و کنترل را با فرماندهان جدیدی که منصوب کرده یا می‌کند به اشتراک گذاشته است. وجود سطوح فرماندهی متعدد در سازمان به این بزرگی که در سوریه تجربه نبرد کسب کرده است، باعث می‌شود که امکان انتصاب فرماندهان جدید سریع‌تر ایجاد شود. قطعاً فرماندهان جدید کمتر تجربه دارند. اما آنها با فرماندهان ارشد پیشین کار کرده‌اند و با روش‌های آنها آشنا هستند. تزیق نیروی جوان به سطوح فرماندهی حتی ممکن است که راندمان سازمان را بالاتر ببرد.

مسئله دیگری که به جایگاه حزب‌الله در لبنان مربوط می‌شود این است که بعد از حملات گسترده هوایی به پایگاه‌هایش و آسیب گسترده‌ای که سازمان به دلیل حمله به سامانه‌های ارتباط بی‌سیمش وارد کرد، چه اتفاقی برای حزب‌الله می‌افتد. اینجا باید بین قدرت حزب‌الله در مقابل دیگر نیروها در لبنان و رابطه‌اش با ایران و دیگر متحدان ایران در منطقه تمایز قائل شد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که نزدیک به ۷۰ درصد از شیعیان لبنان از حزب‌الله حمایت می‌کنند. در عین حال گروه‌هایی در جوامع مذهبی دیگر هم از حزب‌الله حمایت می‌کنند، هرچند در دو سال گذشته شاهد کاهش ناچیز اما مستمر حمایت از حزب‌الله در جامعه لبنان بودیم. ارتباط حزب‌الله با جامعه شیعه به منبای نظام چندوجهی یا منابع کلان از مؤسسه‌های مدنی ایجاد شده است که شامل کلینیک‌ها، مدارس، سازمان‌های رفاهی و مؤسسه‌های مالی است که به شهروندان شیعه در جنوب لبنان وام‌های ارزان قیمت و کمک‌های ویژه برای بازسازی آسیب‌های وارده در زمان جنگ پرداخت می‌کنند، می‌شود. در مجموع این مؤسسه‌ها با توجه به منابع مستقلی که این دولت به دست آورده است و کمک‌های دست و دل‌پازانه ایران و سهم حزب‌الله از بودجه، بیش از آنکه دولت به جامعه کمک می‌کند، به آنها کمک می‌رساند. این مؤسسه‌های مدنی بیش از ۷۰ هزار شهروند را تحت استخدام خود دارند که به صورت مستقیم از طریق سازمان امور معاش می‌کنند. هزاران نفر دیگر مستقیماً به لطف خدمات این مؤسسه‌ها زندگی می‌کنند. بعید است که جنگ به این پیوندها آسیب بزند، هر چند که هزاران نفر از روستائیان جنوب لبنان آواره شده‌اند. این آوارگان به رسانه‌ها می‌گویند که اطمینان دارند پس از جنگ، حزب‌الله برای بازسازی به آنها کمک می‌کند.

در عین حال بعید است که سلطه حزب‌الله بر احزاب رقیب و رهبران سیاسی با مانع مواجه شود. حزب‌الله حتی با تجمیع نمایندگانش با جنبش امل باز هم اکثریت پارلمان را در اختیار ندارد. اما همکاری حزب‌الله با نمایندگان مستقل پارلمان و دیگر گروه‌ها ادامه پیدا خواهد کرد. در نتیجه حزب‌الله تا زمانی که رئیس‌جمهور بعدی انتخاب شود، شبکه متحدان و نیروهای خود را حفظ خواهد کرد. در حال حاضر دولت پیشبرد امور به ریاست نجیب میقاتی قدرت کافی برای تصمیم‌گیری‌های مهم چه در مسائل داخلی و چه در مسائل سیاست خارجی ندارد. برخلاف دولت قدرتمندی که در جنگ ۲۰۰۶ توسط فواد سینیوره مدیریت می‌شد، حزب‌الله در جنگ احتمالی پیش‌رو با دولت مناسبی در این دوران همراه است. دولت سینیوره موفق شد جامعه بین‌المللی را بسیج کند تا قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد را تصویب کند که به جنگ دوم لبنان پایان داد. مهم‌تر اینکه هیچ ضرورتی ندارد که حتی کلمه‌ای در مورد ارتش لبنان بگوییم. ارتش لبنان ورشکسته و فاقد قدرت اساساً توانایی مقابله با نیروهای قدرتمندتر حزب‌الله را ندارد. حزب‌الله در عین حال خواسته خود را به نیروهای سازمان ملل در قالب نیروهای حافظ صلح یونانی در جنوب لبنان تحمیل می‌کند. حزب‌الله برای مواجهه با نیروهای سیاسی و ارتش لبنان، نیازی به موشک و پهپاد ندارد. اگر حتی تمامی موشک‌های حزب‌الله نابود شود و فرماندهانش ترور شوند، این گروه همچنان به اندازه کافی قدرت خواهد داشت تا سلطه‌اش بر لبنان را حفظ کند.